

زینیه نامی مشارکت مردمی

۱

عمل عملکاری و اعتمادین مردم و حکومت از ویدکاهنجج البلاغه

زین العابدین قربانی



نیز باید رفتارش با مردم برهمن اساس باشد، درعین آن که آحاد ملت را فرزند خود می داند و به آنها عشق می ورزد، هیچ گاه اجازه ندهد احدی مرتکب خلاف شده، از زیر بار تکالیف مقرر که حافظ منافع و مصالح امت اسلامی است شانه خالی نماید.

علی علیه السلام در فرمان تاریخی اش به مالک اشتر براین رابطه چنین تاءکید می کند:

آنگاه از آنان آن گونه تفقد کن که پسر و مادر از فرزندشان تفقد و دلجویی می کنند.^۱
امام باقر علیه السلام در ضمن بیان خصائص رهبر جامعه اسلامی از قول رسول خدا نیز به این حقیقت تاءکید دارد:

امامت جز برای مردی که دارای خصلتهای سه گانه زیر باشد شایسته نیست:

۱- پرهیز گاری و ورعی که او را از گناه الهی بازدارد.

۲- حلم و بردباری ای که بدان وسیله خشم خود را تحت کنترل درآورد.

۳- حسن سرپرستی نسبت به مردمی کسه امامت آنها را به عهده دارد تا جایی که نسبت به آنان همانند پدری مهربان باشد.^۲

علی علیه السلام در فرمانی که برای مالک اشتر، هنگامی که او را استاندار مصر نمود، نوشت دراین باره چنین دستور داد:

قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند: یسا برادران دینی تواند و یا از نظر آفرینش انسانهایی همانند تو.^۳

حال باید دید چه عواملی می تواند این رابطه را ناگستنی و مستحکم سازد؟

پیش از آن که عوامل همگاری و اعتماد بین مردم و حکومت را از دیدگاه نهج البلاغه بررسی کنیم، لازم است رابطه حکومت با مردم از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

رابطه حکومت با مردم

در حکومتهای استبدادی و اشرافی رابطه مردم با حکومت رابطه برده دار و برده است. اگر اخیانا" امکاناتی برای آنها فراهم می کنند برای این است که با پروراز کردن آنها بهره بیشتری ببرند!! چنانکه تاءسیس مدارس و بیمارستانها، بوجود آوردن راههای شوسه و راه آهنها، کارگاهها و کارخانه ها و... از طرف جهان سرمایه داری در کشورهای جهان سوم برای این منظور است، نه خدمت به آنها.

در حکومتهای مردم بر مردم به معنی غربی آن، دولت مجری خواستههای مردم است، اگر چه خلاف مصلحت آنها و زشت ترین کارها باشد. مثلاً" هرگاه اکثریت مردم راءی بهجواز رابطه جنسی و... بدهند، دولت خود را موظف به اجرای آن می داند همان گونه که در سوئد و انگلستان مرسوم است.

اما در حکومت اسلامی رابطه مردم با حکومت رابطه ابوت و نبوت (پدر فرزندی) است. چنانکه می دانیم عالیترین نوع عواطف، عاطفه پدری و مادری است. اما این عاطفه در مقام تعلیم و تربیت فرزندان نباید حاکم مطلق باشد. پدر و مادر درعین آن که فرزندان را حتی بیشتر از خود دوست می دارند، اما رعایت مصلحت آنان را باید بیشتر از همه چیز دوست بدارند. اگر فرزندی مرتکب خلاف شود و اگر غذایی برایش مضر باشد، منعش نمایند، برانجام بعضی کارها تکلیفش کنند و... حکومت اسلامی

و نیز آن جاکه علت اصرار خویش را در امر حکومت بر مردم بیان می کند بمابین حقیقت چنین تصریح می نماید :

بارخدایا تو می دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای این که از متاع دنیا چیزی تهیه کنیم ، بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفته دینت را باز گردانیم و آثار اصلاح را در بلاد آشکار سازیم تا بندگان مظلومت در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده مبارک عملی گردد .^۵

عبدالله بن عباس می گوید :

در منزل " ذی قار " بر امیر مؤمنان وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می کرد . به من فرمود : قیمت این کفش چقدر است ؟ گفتم ؟ قیمتی ندارد . فرمود :

به خدا سوگند ، همین کفش بی ارزش ، برایم از حکومت بر شما محبوبتر است ، مگر این که با این حکومت حقی را بپای دارم و با باطلی رادفع نمایم .^۶

بنابراین وقتی که ملت احساس کرد مسؤ ولین حکومت اسلامی تنها به عنوان انجام وظیفه و اقامه حق و دفع باطل مسؤ ولیتها را قبول کرده اند و مقام و منصب ، پیش آنان پیشیزی ارزش ندارد ، طبعاً " همکاریهای لازم را با آنان مبدول و به آنها اعتماد می کنند .

۲ - تقسیم پستها بر اساس لیاقت

از ویژگیهای حکومت اسلامی اینست که پستها را بر اساس لیاقت و شایستگی تقسیم می کند ، از شخص اول حکومت اسلامی که همان امام و ولی فقیه است تا دیگر مسؤ ولان و کارگردانان

برای استحکام این رابطه مقدس - رابطه حکومت و مردم - از دیدگاه اسلام و نهج البلاغه عواملی وجود دارد که ذیلاً " به اهم آنها اشاره می شود :

۱- پذیرش مسؤ لیت، تنها بر اساس تکلیف الهی

در مکتب علوی پذیرش مسؤ ولیت زعامت جامعه اسلامی ، مانند دیگر مسؤ ولیتها تنها به خاطر انجام وظیفه و تکلیف الهی است نه برای ریاست کردن و یا سوء استفاده نمودن و یا بهره مندی از منافع زود گذر آن . علی علیه السلام آن جا که از رمز قبول زعامت جامعه اسلامی سخن می گوید بر این حقیقت تأکید می کند :

آگاه باشید، سوگند به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید ، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگرد مرا گرفته و به یاری ام قیام کرده اند و از این جهت حجت بر من تمام نشده بود ، و اگر نبود عهد و پیمانی که خداوند از علماء و دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان ، سکوت نکنند ، من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می نمودم و آخر آن را باجمام آغازینش سیراب می کردم ، آن وقت خوب می فهمیدید که دنیای شما در نظر من بی ارزشتر از آبی است که از بینی بز ماده ای بیرون آید .^۴ چنانکه ملاحظه می فرمائید آن حضرت در ابتدای امر بعد از وفات رسول الله به خاطر مصالح عمومی اسلام و مسلمین از اقدام به این امر خودداری کرده بود ، در پایان نیز از قبول آن خودداری می کرد . تنها انگیزه او برای پذیرش این مسؤ ولیت خطیر ، همان تکلیف الهی بود و بس .

حکومت اسلامی باید شایسته ترین و خدمتگزارترین افراد برای ملت باشد.

به نظر شیعه، امام و جانشین پیغمبر که زعامت کشور اسلامی را به عهده دارد شایسته ترین فرد روی زمین است که از جمیع فضائل علمی و اخلاقی و غیره در درجه کمال و عصمت برخوردار و از هرگونه ردائل به دور است. سیدالشهدا، ابی عبدالله الحسین علیه السلام، هنگامی که مسلم بن عقیل را به عنوان نماینده خود به سوی مردم کوفه می فرستاد در پاسخ نامه مردم کوفه و ویژگیهای امام مسلمین را چنین مشخص می کند:

به جانم سوگند کسی شایستگی مقام رهبری و امامت مسلمین را ندارد مگر آن که دارای ویژگیهای زیر باشد:

۱- برطبق کتاب خدا حکم کند.

۲- برای برقراری قسط و عدل قیام نماید.

۳- به دین راستین حق پای بند باشد.

۴- خود را وقف خدمت در راه خدا کند.

نیز از حضرت علی علیه السلام در مورد صفات و مشخصات حکومت اسلامی چنین آمده است:

شما می دانید آن کس که در منصب امامت مسلمین برنوامیس، خونها، غنائم و احکام تسلط دارد، نباید بخیل باشد تا در جمع آوری اموال آنان برای خویش حرص ورزد و نباید جاهل و نادان باشد تا با جهلش آنان را گمراه کند و نه جفاکار تا پیوندهای آنها را از هم بگسلد و نه نیازهای آنان پاسخ نگوید و نه ستمکار که در اموال و ثروت آنان حیف و میل نماید و گروهی را بر گروه دیگر مقدم دارد و نه رشوه گیر و در قضاوت تا حقوق را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبانش کوتاهی ورزد و نه آن کس که سنت پیامبر را تعطیل کند و بدین سبب امت را

به هلاکت بيفکند.

در زمان غیبت امام معصوم، زعامت مسلمین برعهده فقیه عادل و باتقوی و آگاه به زمان، شجاع و مدبر و مدبر است که امام عسکری علیه السلام قسمتی از ویژگیهای او را چنین معرفی می فرماید:

هرگاه فقیهی خویشتن دار، دیندار، مخالف با هوای نفس و مطیع فرمان مولا بود، مردم موظفند از او پیروی نمایند.

امام حسین علیه السلام نیز ضمن روایت مفصلی روی علم دینی او، و امین برحلال و حرام بودنش تکیه می کند و چنین ادامه می دهد:

جریان امور و احکام باید در دست عالمان الهی که برحلال و حرام او امینند، باشد.

اماد دیگر مسوؤلان حکومت اسلامی نیز بایستد تنها براساس لیاقت و شایستگی انتخاب شوند و هیچ گونه رابطه و توصیه ای در انتخاب آنان مؤثر نباشد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه چنین فرمان می دهد:

در استخدام کارکنان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را میپذیرم مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را.

در فرمان تاریخی اش به مالک اشتر در مورد استخدام کارمندان چنین دستور می دهد:

در کارهای کارمندان بنگر و آنها را با آزمایش و امتحان بکار وادار و از روی میل و استبداد آنها را بکاری وادار، زیرا استبداد و تسلیم تمایل شدن کانونی از شعبه های جور و خیانت است. و از میان آنها افرادی که با تجربه تر و پاک تر و پیشگامتر در اسلامند، برگزین! زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاکتر و همچنین کم طمعتر و در سنجش عواقب کارها بیناترند.

حتی افراد، در صورتی که شایسته تراز آنها وجود داشته باشد، حق ندارند خود را بر آنها مقدم کنند زیرا پیامبر اسلام فرمود:

هرکس خود را بر دیگر مسلمین مقدم کند در حالی که ببیند در میان آنها افراد شایسته تری وجود دارد، خیانت به خدا و پیامبر و مسلمین نموده است.^{۱۴}

حال ملتی که دارای چنین حکومت و مسوولین با کفایت و شایسته ای باشد، طبعاً "نسبت به آنها اعتماد خواهد داشت و با آنها همکاری صمیمانه خواهد نمود." ۱۵

اصولاً "بابودن افراد صالحتر و داناتر به کتاب خدا و سنت پیامبر، انتخاب افرادی که در این حد نیستند، خود خیانت به خدا و پیامبر و مسلمین خواهد بود که پیامبر اسلام در این زمینه فرموده:

کسی که کارمندی از مسلمین را بکارگیرد در حالی که می داند در میان آنها فردی که از او بهتر و به کتاب خدا و سنت پیامبر داناتر است، وجود دارد، به خدا و پیامبر و همه مسلمین خیانت کرده است.^{۱۳}

منابع:

- ۱- نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۱۵۷، نامه ۵۲.
- ۲- کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.
- ۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۴- نهج البلاغه، خطبه ۳.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱. تحف العقول، ص ۲۳۹، همین کلمات از امام حسین (ع) با مختصر اختلافی آمده است.
- ۶- نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
- ۷- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۶.
- ۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.
- ۹- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳.
- ۱۰- تحف العقول، ص ۱۳۹.
- ۱۱- نظام الحکم والادارة فی الاسلام، ص ۳۰۱.
- ۱۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۱۳- نظام الحکم والادارة فی الاسلام، ص ۳۰۲.
- ۱۴- همان مصدر، ص ۳۰۲.
- ۱۵- در این باره به کتاب اسلام و حقوق بشر، نوشته نگارنده، صفحات ۲۶۶ تا ۲۷۱، مراجعه شود.